

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

بررسی سه فرآیند واجی تقویت "درج، انسدادی شدگی و واک‌دارشدگی" در
۱۲ گونه زبانی استان کرمان: واج‌شناسی زایشی (علمی - پژوهشی)*

پریا رزم‌دیده

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرآیندهای واجی تقویت "درج، انسدادی شدگی و واک‌دارشدگی" در ۱۲ گونه کرمانی، نظیر بافت، بردسیر، بم، رابتر، رفسنجان، زرنند، سیرجان، شهر بابک، کرمان، گلباف، گوغر و میمند، بر اساس نظریه زایشی پرداخته است. با توجه به گستردگی استان کرمان و تنوع بالای گونه‌های زبانی آن، در برخی از شهرها تلفظ بعضی از آواها با یکدیگر متفاوت است. تفاوت تلفظ‌های یک واژه واحد با معنی واحد در هر شهر، به همراه تفاوت‌های جزئی آوایی، توجه نگارنده را به خود جلب کرده و تفاوت‌ها و شباهت‌های این گونه‌ها، با توجه به سه فرآیند مذکور در چارچوب واج‌شناسی زایشی، بررسی و تحلیل شده است. نگارنده، گونه‌های زبانی مذکور را با توجه به پراکندگی استان کرمان، به صورت تصادفی انتخاب کرده است. اغلب گونه‌های زبانی کرمانی دارای آثار مکتوب هستند و در صورت نیاز به داده‌های بیشتر، نگارنده با گویشوران مصاحبه کرده است. برخی از نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از: ۱- بعد از حذف همخوان چاکنایی پایانی /h/، اگر واژه بعدی با واکه آغاز شود، غلت /z/ یا /w/ درج می‌شود که این درج در جایگاه میان دو واکه، بستگی به مشخصه‌های واکه افزوده شده دارد؛ ۲- در برخی از گونه‌های کرمانی،

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۲/۲۴

p.razmdide@gmail.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۲/۱/۳۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

همخوان های /t/، /s/ و /c/، به ترتیب، به جفت واک‌دار خود [d]، [z] و [] در جایگاه پایانهٔ هجا یا پایان واژه تبدیل شده است؛ ۳- در برخی از گونه‌های کرمانی، همخوان پیوسته و لبی /f/ یا /v/؛ به جفت انسدادی خود [p] یا [b] در آغاز هجا یا ابتدای واژه تبدیل می‌شود.

واژه های کلیدی: گونه‌های زبانی استان کرمان، واج‌شناسی زایشی، تقویت، درج، انسدادی‌شدگی.

۱. مقدمه

از آنجاکه استان کرمان یکی از پهناورترین استان‌های ایران و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، دارای ۲۰ شهرستان، ۶۲ شهر، ۱۴۴ دهستان و ۴۸ بخش است، از تنوع بالایی در گونه‌های زبانی برخوردار است. در برخی از شهرها، تلفظ بعضی از آواها با یکدیگر متفاوت است. تفاوت تلفظ‌های یک واژه واحد با معنی واحد در هر شهر، به همراه تفاوت‌های جزئی آوایی، توجه نویسنده را به خود جلب کرده و تفاوت‌ها و شباهت‌های لهجه‌های کرمانی، با توجه به فرآیندهای درج^۱، انسدادی‌شدگی^۲ و واک‌دارشدگی^۳ همخوان‌های گرفته‌نوعی فرآیند تقویت، از دیدگاه واج‌شناسی زایشی بررسی و تحلیل شده است؛ مانند واژه‌های "کلاه" و "شال" /colah/ -o- ΣΑλ/ در فارسی معیار، به صورت [kolawoΣal] در گونه کرمانی، واژه "اصغر" /PasGar/ در فارسی معیار، به صورت [?azPar] در گونه‌های بافتی، رابری و گلباف و واژه "آویشن" /AviΣan/ در فارسی معیار، به صورت [?ApiΣan] در گونه بردسیری. فرآیند تقویت در لهجه‌ها^۴ و گویش‌های ایرانی به وفور مشاهده می‌شود و در هر گویش و لهجه‌ای، بافت^۵ مخصوص به خود را داراست. تقویت، دارای انواع مختلفی است؛ از جمله درج واحد آوایی، انسدادی‌شدگی، واک‌دارشدگی همخوان‌های گرفته، تبدیل همخوان رسا به انسدادی، تبدیل همخوان خیشومی به سایشی، مشددشدگی، دمیدگی، مرکب‌شدگی و غیره. بررسی این فرآیندها در چند گونه زبانی و مقایسهٔ بافت‌های متعددی که این فرآیندها در آنها ظاهر می‌شود، توجه نگارنده را به خود جلب کرد. همین امر انگیزه‌ای شد تا نگارنده از میان فرآیندهای فوق به بررسی دقیق و تحلیل موشکافانهٔ سه فرآیند تقویت درج، انسدادی‌شدگی و واک‌دارشدگی در ۱۲ گونه زبانی استان کرمان، از جمله بافت، بردسیر، بم، رابری، رفسنجان، زرنند، سیرجان، شهربابک، کرمان، گلباف، گوغر و میمند بپردازد. با توجه به این که این ۱۲

گونه زبانی بر روی یک پیوستار زبانی قرار می‌گیرند و مشخص ساختن مرز میان آنها دشوار است، طی این تحقیق، از اصطلاح خنثی و عام "گونه زبانی" برای آنها استفاده می‌شود. کلباسی (۱۳۸۸: ۳) در تعریف گونه زبانی می‌گوید: "لهجه‌ها در ارتباط با شغل گویشوران، سن و تحصیلات آنها، گونه‌های متفاوتی می‌گیرند که هر صورت آنها را "گونه زبانی" می‌گویند. اصطلاح گونه زبانی را می‌توان در مفهوم عام‌تری نیز به کار برد و آن وقتی است که با نوعی از زبان در یک جامعه روبرو شویم که به طور دقیق نتوان اصطلاح زبان، گویش، لهجه و غیره را در مورد آن به کار برد". در این مقاله سعی شده است تا از دیدگاه زبان‌شناختی و در حوزه واج‌شناسی زایشی، به سه فرآیند تقویت مذکور در ۱۲ گونه کرمانی در تناوب با فارسی معیار پرداخته و به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱- از میان فرآیندهای درج، انسدادی‌شدگی و واک‌دارشدگی همخوان‌های گرفته در ۱۲ گونه کرمانی، کدام‌یک از بسامد بیشتری برخوردار هستند؟

۲- دامنه عملکرد فرآیندهای درج، انسدادی‌شدگی و واک‌دارشدگی همخوان‌های گرفته در گونه‌های زبانی استان کرمان، در چه ساختی مشاهده می‌شود؟

۱-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق نگارنده در این پژوهش بر آن است که در چارچوب نظریه واج‌شناسی زایشی، سه فرآیند واجی تقویت را در ۱۵ گونه زبانی استان کرمان مورد بررسی قرار دهد که تاکنون بررسی زبان‌شناختی آنها در حوزه واج‌شناسی و در چارچوب نظری مذکور صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، این مقاله، اولین پژوهش در این زمینه محسوب می‌شود تا هر چه بیشتر، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان این گونه‌های زبانی را نشان دهد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره فرآیندهای واجی از دیدگاه واج‌شناسی زایشی، در ایران مطالعات بسیاری اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته است. در این میان، به فرآیند واجی تقویت نیز پرداخته شده است اما در هیچ‌یک از آنها، تقویت و انواع آن مورد بررسی و مطالعه دقیق واقع نشده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که به مقایسه فرآیندهای تقویت درج،

انسدادی شدگی و واک‌دارشدگی همخوان‌های گرفته در ۱۲ گونه زبانی استان کرمان با رویکرد زایشی پرداخته است. در ادامه به اختصار مطالعاتی ذکر می‌گردد که به تحقیق درباره گونه‌های کرمانی و یا فرآیند تقویت اختصاص داده شده‌اند.

- باقری (۱۳۷۶):

وی به بررسی زبان‌شناختی گویش رفسنجانی می‌پردازد. نویسنده در این تحقیق، با اتخاذ "روش مصاحبه" که از مهم‌ترین روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در بررسی گویش‌هاست، به شناسایی گویش رفسنجانی پرداخته است. این مجموعه، حاوی اطلاعات دستوری، آوایی و واژگانی درباره این گویش است.

- بصیری (۱۳۸۱): وی به بررسی وجود دگرگونی‌هایی در دستگاه صوتی و آوایی گویش نواحی مختلف ایران، نسبت به گویش معیار و زبان نوشتار می‌پردازد. در این مقاله، گویش استان کرمان به عنوان یکی از غنی‌ترین و اصلی‌ترین گویش‌های نواحی ایران برگزیده شده و دگرگونی آن، در مقایسه با گویش معیار و زبان نوشتار، به صورت ابدال، حذف، ادغام و ترکیب طبقه‌بندی شده است.

- پرمون (۱۳۷۵):

وی سعی دارد به بررسی نظام آوایی گونه کرمانی در چارچوب دو نظریه غالب در آن دوره، یعنی واج‌شناسی زایشی چامسکی و جزء مستقل هله (۱۹۶۸، SPE) بپردازد. این پژوهش، ضمن تلاش برای ارائه شواهدی واقعی از نظام آوایی یک نظام زبانی زنده و طبیعی، در چارچوب نظریه‌های خطی (زایشی) و غیر خطی (پس-زایشی) غالب در واج‌شناسی امروز، سعی در تبیین جنبه‌هایی از این نظام آوایی است که توجه آنها در یکی از این دو نظریه، به لحاظ روان‌شناختی، پذیرفتنی‌تر از توجه‌شان در دیگری است. سرانجام مانند هر بررسی گویش‌شناختی دیگر، این رساله، به عنوان یک هدف فرعی، در پی مطالعه نظام آوایی گونه کرمانی با توجه به دیدگاه مذکور است.

- کامبوزیا (۱۳۸۱):

وی درصدد بررسی فرآیندهای واجی در استان کرمان است. در این مقاله فرآیندهای واجی چهار گویش "کرمانی"، "زرنندی"، "بردسیری" و "سیرجانی" واقع در استان

کرمان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. نتیجه‌ای که از بررسی فرآیندهای واجی مشترک در این چهار گویش به دست می‌آید، نشان می‌دهد که به طور کلی، فرآیند "تضعیف" در این گویش‌ها بر فرآیند "تقویت" غالب است.

- معین‌الدینی (۱۳۸۱):

نگارنده، این مقاله را به منظور بررسی پاره‌ای از ویژگی‌های آوایی و صرفی گویش کرمانی و مقایسه آن با زبان فارسی نوشتاری معیار نوشته است. وی پس از بیان ویژگی‌های آوایی این گویش و توصیف همخوان‌ها و واژه‌های رایج در آن، ابتدا تغییرات واجی گویش کرمانی را با زبان نوشتاری معیار مقایسه کرده است و نشان داده که شیوه تلفظ واژه‌ها در آغاز، میانه و پایان واژگان چه تفاوتی با زبان نوشتاری دارد.

- نیک‌طبع (۱۳۸۱):
وی در این مقاله به جمع‌آوری مجموعه‌ای از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که تاکنون در زمینه گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی در ایران منتشر شده، پرداخته است.

- بوسنیان و عباسلو (۱۳۸۹):
نگارنده در این مقاله به تحقیقی میدانی پرداخته‌اند که بازتاب مقوله پسته بر زبان و گویش محلی منطقه مورد توجه است و هدف اصلی آن، جمع‌آوری و طبقه‌بندی برخی از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به پسته در گویش محلی سیرجان است.

۱-۳- روش تحقیق

در این پژوهش، نگارنده ۱۲ گونه زبانی استان کرمان را با توجه به پراکندگی استان کرمان برگزیده است. در واقع نگارنده، کلیتی به نام گونه زبانی استان کرمان را مد نظر دارد که در این استان، هر چه به سمت مرکز آن پیش برویم و از مرزهای کناری آن جدا شویم، به مرکز آن (گونه کرمانی) نزدیک‌تر می‌شویم و بهتر می‌توانیم به نتیجه برسیم. در عین گستردگی استان کرمان و اینکه هر منطقه، گویش خاص خود را دارد، در این تحقیق سعی بر این بوده است که از هر منطقه یک نمونه اعلا^۷ را در نظر بگیریم و در واقع، شمای کلی در ارتباط با نظام آوایی هر گونه لحاظ می‌شود. به طور کلی، نگارنده مدعی است که یکی از ویژگی‌های بارز که گونه‌های زبانی استان کرمان را از سایر گونه‌های ایرانی متمایز می‌سازد، کارکرد عام فرآیند تقویت است و این فرایندها هم در گونه‌های روستایی این استان مشاهده شده است و هم در گونه‌های شهری^۸. البته این فرایندها در سایر گونه‌های

زبان فارسی نیز به وفور مشاهده می‌شوند. در این پژوهش، به ترتیب اولویت جمع‌آوری داده‌های پیکره زبانی، از منابع زیر بهره گرفته شده است:

۱- اسناد مکتوب از قبیل کتاب (واژه‌نامه، دیوان شعر و ضرب‌المثل)، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌هایی که تاکنون درباره ۱۲ گونه زبانی مذکور نوشته شده‌اند.

۲- شم زبانی نگارنده، به عنوان گویشور بومی گونه زبانی بافتی و تأکید بر صحت دیگر گونه‌های زبانی.

۳- ثبت و ضبط گفتار گویشوران این گونه‌های زبانی (۴ گویشور بومی دو مرد و دو زن و حدود ۴ ساعت ضبط صدا).

در این پژوهش، به دلیل کثرت داده‌ها و برای جلوگیری از تکرار داده‌ها، کلماتی به عنوان داده‌های خام برگزیده شده است که نسبت به سایر کلمات، از بسامد بالایی در گونه‌های زبانی مذکور برخوردارند. در مورد واژه‌هایی که در فارسی معیار معادل نداشته یا به کار نمی‌روند، نگارنده بر اساس شم زبانی خود، به استدلال صورت زیرساختی آنها پرداخته است و در صورتی که نتواند معادل مناسبی برای آنها بیابد، جای آنها را در "صورت نوشتاری" و "واج‌نویسی معیار" خط تیره می‌گذارد. در برخی از جدول‌ها که دو یا سه گونه زبانی با هم آورده شده‌اند، در صورت تفاوت تلفظ در میان آنها، واژه متفاوت آن گونه زبانی درون پرانتز نوشته می‌شود. در اینجا سعی شده بر گفتار گویشوران رده‌های سنی مختلف بخصوص افراد مسن تکیه شود و سپس این گفتارها بر اساس الفبای آوانگاری بین‌المللی IPA آوانویسی می‌شوند.

مرحله بعدی، ایجاد دو تناوب میان صورت آوایی و صورت واجی داده‌های زبانی به دست آمده است. از آنجا که گونه‌های زبانی استان کرمان، هم‌خانواده با فارسی معیار هستند، همگی در دسته جنوب غربی زبان های ایرانی قرار می‌گیرند. از این رو، نگارنده گونه‌های کرمانی را در مقایسه با فارسی معیار در تناوب قرار داده است. در اینجا صورت واجی داده‌های واج‌نگاری شده، بر اساس شکل املائی واژه‌ها تعیین می‌شود. صورت واج‌نویسی همان صورت نوشتاری فارسی معیار است چرا که گونه‌های زبانی استان کرمان از گونه‌های فارسی معیار محسوب می‌شوند و نظام نوشتاری آنها، همان نظام نوشتاری

فارسی معیار است. از این رو، میان این دو صورت، دو تناوب واجی در نظر گرفته می‌شود. بعد از تناوب‌ها، مرحله فرضیه‌سازی آغاز می‌شود، به گونه‌ای که دو فرضیه برای تعیین صورت زیرساختی مطرح می‌شود. در هر فرضیه، یک بار صورت موجود در گونه‌های زبانی، صورت زیرساختی است و با اعمال یک قاعده واجی، صورت موجود در فارسی معیار تعیین می‌شود و در فرضیه دیگر، صورت زیرساختی، صورت فارسی معیار است و صورت موجود در گونه‌های زبانی، با اعمال یک قاعده واجی تولید می‌شود.

پس از فرضیه‌سازی باید برای تأیید و رد فرضیه‌های مورد نظر شواهدی به کار گرفت. در ارائه شواهد می‌توان به ملاحظات آوایی سایر زبان‌ها و لهجه‌ها استناد جست. در صورتی که ملاحظات آوایی در تحلیل‌های مربوطه کارساز نباشد، می‌توان به ملاحظات صرفی، نحوی و در نهایت تاریخی مراجعه کرد.

کستوویچ و کیسه‌برت (Kenstowicz & Kisseberth) (۱۹۷۹: ۳۸-۳۹) در روش‌شناسی الگوی آوایی زبان انگلیسی^۹ نوآم چامسکی و موریس هله (Chomsky & Halle) (۱۹۶۸)، معتبرترین معیارهای روش‌شناسی را ۴ معیار زیر می‌داند:

۱- گرایشات جهانی^{۱۰}: از دو مشخصه در تناوب A و B، آن مشخصه‌ای که بتواند بدون نیاز به دیگری، به تنهایی در زبان متجلی گردد، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۲- توزیع (بسامد وقوع)^{۱۱}: از دو مشخصه در تناوب A و B، آنکه توزیع متنوع‌تری دارد، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۳- پذیرفتگی آوایی^{۱۲}: از دو مشخصه در تناوب A و B، آن مشخصه‌ای که بر اساس منطق آواشناختی پیرامونش، به گونه‌ای پذیرفته‌تر، به دیگری تبدیل گردد، احتمالاً بازنمایی زیرین است.

۴- طبیعی بودن واج‌شناختی^{۱۳}: از دو مشخصه در تناوب A و B، آن مشخصه‌ای بازنمایی زیرین است که تبدیل قاعده‌مندش به دیگری، حتی‌الامکان، سابقه‌ای در توصیف‌های پیشین از نظام‌های آوایی زبان‌های مطالعه شده داشته باشد.

در نهایت، به صورت‌بندی قواعد ناظر بر بازنمایی‌های زیرین به بازنمایی آوایی مربوطه، با توجه به قواعد مطرح در SPE می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد، قواعد SPE، قواعد

خطی هستند که به صورت مرحله‌ای عمل می‌کنند؛ یعنی با هر با اعمال شدن بر صورت زیرین، یک تغییر بر آن اعمال می‌گردد تا در نهایت، به تولید بازنمایی آوایی یا صورت اشتقاقی (بازنمایی زیرین) مورد نظر منجر می‌شود. (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۳۰)

۲- بحث

۲-۱- تعریف تقویت

در توصیف تقویت، زبان‌شناسان و آواشناسان تعاریفی ارائه داده‌اند. در اینجا به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم:

بر کوئست (B)aerquest (۲۰۰۱: ۱۶۸):

"همخوان‌های قوی‌تر، تمایل دارند تا در جایگاه قوی‌تر هجا قرار گیرند. به عبارت دیگر، این همخوان‌ها ترجیح می‌دهند در آغاز حضور یابند، برعکس، واج‌های ضعیف‌تر که جایگاه‌های ضعیف‌تر را انتخاب می‌کنند. به نظر وی، فرآیند تقویت در محیط قوی و فرآیند تضعیف در محیط ضعیف اتفاق می‌افتد. این گونه به نظر می‌رسد که این تغییرات به محیط مرتبط با هجا، مربوط می‌شوند."

کنستویچ (۱۹۹۴: ۳۶-۳۵):

"تغییرات آوایی از سمت چپ به راست، در محور ناسوده - سایشی - انسدادی، "تضعیف" نامیده می‌شود. در حالی که این تغییر از سمت راست به چپ، فرایند "تقویت" نام دارد. بافتی که واکه‌ها قبل از انسدادی‌ها واقع شده‌اند، بهترین محیط برای تبدیل انسدادی‌ها به سایشی‌ها است."

هایمن (Hyman) (۱۹۷۵: ۱۶۵):

"فرآیند تقویت را معادل پر توان شدن یک آوا می‌داند. وی محیط واکه‌ای را بهترین محیط برای فرآیند تضعیف و محیط آغاز هجا را مناسب فرآیند تقویت می‌داند."

هیز (Hayes) (۲۰۰۹: ۲۶۰):

"تغییرات آوایی اغلب باعث می‌شود که در همخوان‌های آغازی هجا، تارآواها سفت‌تر شود که این امر، باعث قوی‌تر شدن آنها می‌شود و به این ترتیب، فرآیند تقویت صورت می‌گیرد."

۲-۲-۲-درج

کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۷۴):

"درج، مفهومی کلی است که یک عنصر ساختاری جدید را در یک زنجیره اضافه می‌کند؛ مثلاً درج تکواژ منفی یا درج ضمیر در جایگاه فاعل در جمله اما در واج‌شناسی، یک عنصر واجی در یک واژه درج می‌شود که به آن "میان‌هشت" گفته می‌شود. در این فرآیند، یک همخوان بین دو واکه، درج می‌شود تا از "التقای واکه‌ها" جلوگیری کند یا یک واکه، بین دو همخوان درج می‌شود تا خوشه همخوانی را بشکند."

کامبوزیا و هادیان (۱۳۸۸: ۱۳۹):

"فرآیند درج در بسیاری از زبان‌ها معمولاً جایی یافت می‌شود که در ساخت واژه یک زبان، از قواعد واج‌آرایی آن تخطی شده و یک خوشه همخوانی یا خوشه واکه‌ای غیرمجاز به وجود آمده است. چنین صورت‌هایی، قبل از اینکه به روساخت برسند، با استفاده از فرآیند درج اصلاح می‌شوند؛ مانند واژه "پادگان" [padgān] که با درج واکه /e/ بین ستاک و پسوند، به صورت - [pad egān] اصلاح می‌گردد."

۲-۲-۱-درج غلت‌های /z/ و /w/

درج غلت‌های /z/ و /w/ از معمول‌ترین نوع درج است که در بافت میان دو واکه، برای راحتی تلفظ درج می‌شوند. در گونه‌های زبانی استان کرمان، همخوان‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/ در جایگاه پایانی واژه یا پایانه هجا حذف شده و در برخی از واژه‌ها، واکه قبل از آنها کشیده می‌شود که به این پدیده، کشش جبرانی^{۱۴} می‌گویند. گلداسمیت (Goldsmith) (۱۹۹۰: ۷۳) در تعریف کشش جبرانی می‌نویسد: "کشش جبرانی، به فرایندی از کشش یک واج، اکثراً واکه، اشاره می‌کند که این کشش، پاسخی به فرایند حذف یا کوتاه‌شدگی واج دیگر است. در واقع یک واج، به جبران آنچه که حذف شده است، کشیده می‌شود. این نوع صورت‌بندی، کشش جبرانی را هم به عنوان فرایند تاریخی و هم به عنوان بخشی از دستور هم‌زمانی در نظر می‌گیرد". همچنین درزی (۱۳۷۵: ۸۵-۵۸) در تعریف کشش جبرانی می‌گوید: "کشش جبرانی، به عنوان کشش یک واحد زنجیری تعریف می‌شود که حاصل حذف یا کوتاه‌شدگی واحد زنجیری مجاور است. این

فرایند، هم مشروط به جایگاه عنصر زنجیری حذف شده در داخل هجاست و هم مشروط به انتخاب عنصر زنجیری مجاور که باید کشیده شود. در نتیجه این فرایند، وزن هجایی که کشش جبرانی در آن به وقوع می پیوندد، ثابت می ماند."

کشش جبرانی، همیشه در هجاهایی صورت می گیرد که آن هجا به لحاظ وزنی، هجایی سنگین باشد. در گونه های زبانی استان کرمان، گاهی پس از حذف همخوان های چاکنایی /h/ یا /ʔ/، غلت های /j/ یا /w/ در هنگام التقای واکه هادرج می گردد.

جدول ۱- حذف همخوان های چاکنایی در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج نویسی معیار	صورت نوشتاری
ɖa:m	بافتی	ɖamʔ	جمع
to:mat / tamat	بافتی	tohmat	تهمت
sarbəra	بافتی	sarberah	سر براه
kane	بردسیری	cohne	کهنه
ʔa:mijət	بمی	ʔahammijət	اهمیت
ma:tew	رابری	mahtab	مهتاب
ba:dan	اغلب گونه های کرمانی	baʔdan	بعداً
ma:rəce	زرنندی	maʔrece	معرکه
tu ba:rə ʔizi raftan	سیرجانی	dar bahre ʔizi raftan	در بحر چیزی رفتن ^{۱۵}
me:rəbun	شهر بابکی	mehraban	مهربان
səpa	کرمانی و میمندی	sepah	سپاه

cahcin > [ca:cin]	گوغری		۱۶
ʔarvah	زرنندی، کرمانی و میمنندی	ʔarva	ارواح

با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت که در بیش از ۹۰٪ گونه‌های زبانی مورد بررسی، همخوان‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/ در جایگاه‌های پایانه هجا یا پایان واژه و میانه هجا تمایل به حذف دارند. در برخی موارد، به جبران همخوان حذف شده و حفظ وزن هجا، واکه ماقبل کشیده می‌شود. داده‌های زیر در برخی از گونه‌های زبانی استان کرمان که شامل همخوان چاکنایی در جایگاه پایانی هستند، در دو بافت پیش از سکوت و در بافت قبل از واکه بررسی می‌شوند. در گونه‌های زبانی زیر، وقتی وندهای [-i] "نسبت یا اسم ساز" و [-o] "او و عطف" به ستاک‌هایی که به واکه ختم می‌شوند، برای جلوگیری از التقای واکه غلت‌های [i] و [w] درج می‌شوند.

جدول ۲- درج غلت‌های [j] و [w] در گونه بافتی

گونه بافتی	واحد نویسی	صورت نوشتاری با افزایش پسوند /o/	گونه بافتی	واحد نویسی	صورت نوشتاری با افزایش پسوند /i/
ʔawonale	ʔah-o	آه و (ناله)	ʔaji	ah-i	آهی
tʃawogewdal	tʃah-o	چاه و (گودال)	tʃaji	tʃah-i	چاهی
sawoΣew	sobh-o	صبح و (شب)	soji	sobh-i	صبحی
mawoEorΣid	mah-o	ماه و (خورشید)	maji	mah-i	ماهی

جدول ۳- درج غلت [w] در گونه زرنندی

گونه زرنندی	واحد نویسی	صورت نوشتاری با افزایش	گونه زرنندی	واحد نویسی	صورت نوشتاری با افزایش

		پسوند /o/			پسوند /i/
kawokadun	cah-o	کاه و (کاه‌دان)	kaji	cah-i	کاهی
bewoʔanar	beh-o	به و (انار)	beji	beh-i	بهی
dewoΣa:r	deh-o	ده و شهر	deji	deh-i	دهی
kutawoboland	cutah-o	کوتاه و بلند	kutaji	cutah-i	کوتاهی

جدول ۴- درج غلت [w] در گونه کرمانی

گونه کرمانی	واحد نویسی معیار	صورت نوشتاری با افزایش پسوند /o/	گونه کرمانی	واحد نویسی معیار	صورت نوشتاری با افزایش پسوند /i/
		کلاه و (شال)	kolaji	colah-i	کلاهی
		سپاه و (ارتش)	səpaji	sepah-i	سپاهی
		سیاه و (سفید)	sijaji	sijah-i	سیاهی
		گناه و (تقصیر)	gōnaji	onah-i	گناهی
		مه و (ابر)	məji	meh-i	مهی

جدول ۵- درج غلت [w] در گونه میمندی

گونه میمندی	واحد نویسی معیار	صورت نوشتاری با افزایش پسوند	گونه میمندی	واحد نویسی معیار	صورت نوشتاری با افزایش پسوند

		/o/			
Σawo əda	Σah-o	شاه و (گدا)	Σaji	Σah-i	شاهی
daneΣcəðə wodaneΣga	daneΣcad e-o	دانشکده و (دانشگاه)	dāneΣc ədəji	dāne Σcade-i	دانشکده‌ای
rawobira	rah-o	راه و (بی‌راه)	raji	rah-i	راهی

با توجه به داده‌های جدول‌های ۲ الی ۵، درج غلت‌های /j/ و /w/ در اغلب گونه‌های زبانی مذکور مشاهده می‌شود.

بررسی داده‌های جدول‌های ۲ الی ۵، بیانگر یک تناوب واجی میان [j]، [w] ~ [2] است. به منظور تعیین صورت زیرساختی دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود: فرضیه اول: غلت‌های /j/ و /w/ در زیرساخت وجود ندارند و در بافت قبل از واکه، هنگام التقای واکه‌ها درج می‌شوند.

فرضیه دوم: غلت‌های /j/ و /w/ صورت زیرساختی هستند و برای حذف آنها از پایان واژه، به قاعده‌ای نیاز است.

با توجه به جدول ۱، همخوان‌های چاکنایی که در زیرساخت این واژه‌ها قرار دارند، در جایگاه پایانی واژه، گرایش شدیدی به حذف دارند. زمانی که واکه‌ای نظیر /i/ یا /o/ به انتهای واژه بعد از حذف همخوان‌های چاکنایی افزوده می‌شود، بین دو واکه، غلت‌های /j/ یا /w/ درج می‌شود. در واقع، این غلت به عنوان همخوان میانجی، به منظور جلوگیری از التقای واکه‌ها قرار می‌گیرد.

"در زبان فارسی، هم‌نشینی دو واکه معمولاً موجب می‌شود که یک همخوان میان آنها ظاهر گردد. به این همخوان افزوده شده معمولاً "همخوان میانجی" گفته می‌شود. همخوان میانجی، هیچ‌گونه نقش تمایزدهنده معنایی ندارد بلکه به طور طبیعی، تنها برای امکان فراگویی صورت‌های زبانی، میان دو واکه پیاپی ظاهر می‌گردد." (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

در برخی از واژه‌های فوق، درج غلت‌های /j/ و /w/ در جایگاه میان دو واکه، به مشخصه‌های واکه افزوده شده، بستگی دارد؛ مثلاً پسوند /i/ اگر به واژه‌ای مانند "راه" در گونه میمندی افزوده شود، از آنجا که این واکه پیشین است، غلت پیشین /j/ نیز به آن افزوده می‌شود اما اگر پسوند /o/ پسین به این واژه افزوده شود، غلت پسین /w/ نیز درج می‌شود. در واقع، انتخاب هر یک از این غلت‌ها در بافت میان دو واکه، بستگی به مشخصه‌های واکه افزوده شده دارد. قاعده این درج این گونه است:

قاعده ۱: درج غلت /j/ در التقای دو واکه

$$2 > j \quad V \text{---} + i$$

$$2 > \begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{رسا} \\ + \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} - \text{همخوانی} \\ + \text{افراشته} \\ - \text{پسین} \end{bmatrix} + \text{---} [\text{---همخوانی}]$$

قاعده ۱، بیانگر درج غلت میانجی [j] میان دو واکه، قبل از افزودن واکه افراشته و پیشین /i/، به عنوان تکواژ "نسبت یا اسم ساز" است. در این قاعده، V نماد واکه، + نماد رمز تکواژ است.

قاعده ۲: درج غلت /w/

$$2 > w \quad V \text{---} + o$$

$$2 > \begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{رسا} \\ + \text{افراشته} \\ + \text{پسین} \end{bmatrix} / \begin{bmatrix} - \text{همخوانی} \\ - \text{افراشته} \\ - \text{افتاده} \\ + \text{پسین} \end{bmatrix} + \text{---} [\text{---همخوانی}]$$

قاعده ۲، بیانگر درج غلت میانجی [w] میان دو واکه، قبل از افزودن واکه افراشته و پسین /o/، به عنوان تکواژ "واو عطف" است. در این قاعده، V نماد واکه، + نماد مرز تکواژ است.

۲-۳- واکه‌دارشدگی همخوان‌های گرفته

کریستال (Crystal) (۱۹۹۲: ۴۱۶ و ۲۰۰۳: ۴۹۴):

ارتعاش تارآواها، در نتیجه عبور هوا از میان آنها را واکه‌داری گویند. به عبارت دیگر، واکه‌داری اصطلاحی مورد کاربرد در طبقه‌بندی آواهاست که به عملکرد شنیداری ارتعاش تارآواها می‌پردازد. از این‌رو، به فرایندی که در نتیجه آن، آوایی بی‌واک واکه‌دار گردد، واکه‌دارشدگی می‌گویند؛ مثلاً در واژه [ketab] همخوان انسدادی تیغه‌ای و بی‌واک /t/، با قرار گرفتن در میان دو واکه، واکه‌دار می‌شود. از آنجا که همخوان‌های گرفته در حالت بی‌نشان، بی‌واک هستند و برای واکه‌دار کردن آنها نیاز به صرف انرژی بیشتر و نیروی مضاعف است، از این‌رو جزء فرآیند تقویت محسوب می‌شود.

۲-۳-۱- تبدیل همخوان /t/ به [d] در محیط پس از واکه، در پایانه

هجای اول و قبل از همخوان واکه‌دار

جدول ۶- تبدیل /t/ به [d] در گونه‌های کرمانی

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
Eadmi	بافتی، رابری	Eatmi	خطمی
modvaE	بافتی، بمی، رابری، رفسنجانی	matbaE	مطبغ

با توجه به جدول ۶، تبدیل /t/ به [d] در تعداد معدودی از گونه‌های مورد بررسی یافت شده است.

۲-۳-۲- تبدیل همخوان /s/ به [z] در محیط پس از واکه، در پایانه هجای اول و قبل از همخوان واک‌دار

جدول ۷- تبدیل /s/ به [z] در گونه‌های کرمانی

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
tazbi	اغلب گونه‌های زبانی	tasbih	تسیح
ʔazPar	باقی، رابری، گلباف	ʔasGar	اصغر ^{۱۷}

با توجه به جدول ۷، تبدیل /s/ به [z] در مورد واژه "تسیح" در اغلب گونه‌های مذکور مشاهده می‌شود.

۲-۳-۳- تبدیل همخوان /c/ به [] در محیط پس از واکه یا بافت واحدهای واجی واک‌دار

جدول ۸- تبدیل /c/ به [] در گونه‌های کرمانی

تلفظ	گونه(ها)ی زبانی	واج‌نویسی معیار	صورت نوشتاری
dogme	اغلب گونه‌های زبانی	docme	دکه
təlabgar	کرمانی	talabgar	طلبکار
ne vat	باقی	nebat	نکت
cewg (kowg)	باقی، بمی، رابری و زرنندی	cabc	کبک

تبدیل /c/ به [] در گونه‌های کرمانی، نسبت به تبدیل همخوان های /t/ و /s/ به جفت واک‌دار خود [d] و [] در جدول‌های ۶ و ۷، بسامد بیشتری دارند.

در داده‌های جدول‌های ۶، ۷ و ۸، همخوان های بی‌واک /t/، /s/ و /c/ به جفت واک‌دار خود [d]، [z] و [] یا [g] تبدیل می‌شوند. از بررسی واژه‌های این جدول‌ها می‌توان نتیجه گرفت که علت واک‌دارشدگی این همخوان‌ها، هم‌جواری با همخوان های واک‌دار-داری نظیر /m/، /b/ و /G/ است. به عبارت دیگر، بین دو همخوان در مرز دو هجا یا در محیط واحدهای واجی واک‌دار، نوعی همگونی مشاهده می‌شود. به این صورت که از

توالی دو همخوان، در اغلب موارد، اولی، بی‌واک و دومی، واک‌دار است و این واک‌دارشدگی از همخوان دوم به اول، به صورت همگونی پسرو گسترش یافته است.^{۱۸}

با توجه به داده‌های جدول ۶ می‌توان به عنوان نمونه، یک تناوب واجی میان [t] ~ [d] در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی، دو فرضیه مطرح می‌شود:
فرضیه اول: همخوان /t/ صورت زیرساختی است و به قاعده‌ای نیاز است تا این همخوان در پایانه هجا واک‌دار شود.

در اینجا از طرفی، فرآیند همگونی با همخوان مجاور اتفاق افتاده است و از طرف دیگر، در جایگاه پس از واکه که از اصلی‌ترین جایگاه‌های تضعیف است، فرآیند تقویت دیده می‌شود اما از آنجا که فرآیند همگونی بر فرآیند تضعیف غلبه دارد، در جایگاهی که انتظار می‌رود فرآیند تضعیف دیده شود، به دلیل همگونی با واج‌های مجاور، فرآیند تقویت مشاهده می‌شود. علاوه بر این، در نظریه نشان‌داری در زیرساخت، در مواردی که تقابل میان واج‌ها از بین می‌رود، تنها مقدار بی‌نشان است که آشکار می‌گردد. به عبارت دیگر، در جایگاه پایان کلمه، صورت بی‌نشان ظاهر می‌شود و در مورد همخوان‌های گرفته از جمله انسدادی‌ها مقدار بی‌نشان [- واک] است؛ یعنی، همخوان‌های واک‌دار، نشان‌دار محسوب می‌شوند. در اینجا، همخوان‌های گرفته در پایانه هجا، واک‌رفته شده‌اند و این بر خلاف فرآیند طبیعی نشان‌داری است. با توجه به موضوع نشان‌داری، همخوان‌های گرفته در حالت بی‌نشان و طبیعی، بی‌واک هستند و برای واک‌دار شدن، نیاز به نیروی مضاعف دارند. افزایش قدرت واجی، در حوزه تقویت قرار می‌گیرد. در مورد همخوان‌های رسا، حالت بی‌نشان و طبیعی، واک‌دار بودن آنهاست و برای بی‌واک‌دار کردن آنها، باید نیروی مضاعف به کار برد. به عبارت دیگر، بی‌واک شدن واحدهای واجی [+ رسا] در حوزه تقویت قرار می‌گیرد. از این رو، صورت‌های بی‌نشان، داده‌های موجود در فارسی معیار هستند و گونه‌های زبانی استان کرمان از قواعد خاص خود پیروی می‌کنند و نشان‌دار تلقی می‌شوند. قاعده این فرآیند به صورت زیر است:

قاعده ۳:

$$t > \underset{|}{d} \quad \underset{|}{v} - C (v)$$

[+واک]

$$\left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ + \text{ تنه‌ای} \\ - \text{ پیوسته} \\ - \text{ واک} \end{array} \right] > [+ \text{ واک}] / \underline{\text{v}} \left[\begin{array}{l} + \text{ همخوانی} \\ + \text{ واک} \end{array} \right]$$

(- همخوانی)

قاعده ۳، بیانگر واک‌دارشدگی همخوان انسدادی و بی‌واک [t] به جفت واک‌دار خود [d] در محیط پس از واکه و قبل از همخوان واک‌دار در جایگاه پایانه هجا یا در محیط واحدهای واجی واک‌دار است.

قاعده ۴:

$$s > z / \text{V} - \text{C} (\text{V})$$

|
[+واک]

قاعده ۴ نیز مانند قاعده ۵، بیانگر واک‌دارشدگی همخوان انسدادی و بی‌واک [s] به جفت واک‌دار خود [z] در محیط پس از واکه و قبل از همخوان واک‌دار در جایگاه پایانه هجا یا در محیط واحدهای واجی واک‌دار است.

قاعده ۵: قاعده تبدیل C به [] یا [G] با توجه به گونه زبانی

$$c > / \begin{cases} \text{V} - \text{C} (\text{V}) \\ \text{VC} - \# \end{cases}$$

قاعده ۵، بیانگر واک‌دارشدگی همخوان بی‌واک /c/ در محیط پس از واکه و قبل از همخوان واک‌دار، در جایگاه پایانه هجا است. در این قاعده، نماد C همخوان واک‌دار است.

۲- ۴- انسدادی شدگی

"انسدادی، نوعی همخوان است که دارای بست کامل در مجرای تولید است. به عبارت دیگر، انسدادی، اصطلاحی است مورد استفاده در طبقه‌بندی آواها، بر اساس نحوه تولید آنها؛ یعنی هرگاه بست کاملی در دستگاه گفتار در تولید آوایی ایجاد شود، آن آوا انسدادی است؛ مانند /b/ و /p/. همخوان‌های سایشی را آوایی می‌گویند که در مجرای تولید آنها بست کاملی وجود ندارد یا اینکه فضای کافی برای عبور جریان هوا وجود داشته باشد اما اندام‌های گفتاری چنان به هم نزدیک شوند که در هنگام عبور هوا، سایش ایجاد شود. از این‌رو، به فرآیندی که در آن همخوان‌های سایشی به انسدادی تبدیل می‌شوند، انسدادی‌شدگی گفته می‌شود." (کریستال، ۱۹۹۲: ۳۶۹، کار (Carr)، ۱۹۹۹: ۱۱۸، کریستال، ۲۰۰۳: ۴۳۴-۴۳۳ و ۱۸۹).

در میان گونه‌های زبانی استان کرمان، تبدیل همخوان‌های سایشی به انسدادی در جایگاه آغاز هجا، واژه و در پایان واژه مشاهده می‌شود.

۲- ۴- ۱- تبدیل همخوان پیوسته و لبی /f/ یا /v/ به جفت انسدادی خود

[p] یا [b] در آغاز هجا یا ابتدای واژه

جدول ۹.

تلفظ	گونه(های) زبانی	واج‌نویسی	صورت نوشتاری
'guspan	بافتی، بردسیری، گوغری و رابری	usfand	گوسفند
pətir	کرمانی	fatir	فتیر
?espan	بافتی	esfand	اسفند
?espannijar	بافتی	esfandijar	اسفندیار
? piʒana	بردسیری و کرمانی	a viʒan	آویشن
bafur	بردسیری، بمی، رابری، رفسنجانی، زرنندی، سیرجانی، شهرباکی، کرمانی، گلباف، گوغری و میمندی	vafur	وافور

با توجه به داده‌های جدول ۹، تبدیل همخوان /f/ به همخوان های [p] در آغاز هجا یا واژه، بیشتر در گونه‌های بافتی و کرمانی مشاهده می‌شود. همچنین، همخوان /v/ در واژه "وافور" /vafur/، به صورت [bafur] در اغلب گونه‌های کرمانی مشاهده می‌گردد.

با توجه به جدول ۹، همخوان های پیوسته /f/ و /v/ در برخی داده‌ها در آغاز هجا یا ابتدای واژه، به همخوان انسدادی متناظر خود، یعنی [p] یا [b] تبدیل می‌شود. از این رو، می‌توان یک تناوب واجی را میان [f] و [v] ~ [p] و [b] در نظر گرفت. برای تعیین صورت زیرساختی، دو فرضیه در نظر گرفته می‌شود:

فرضیه اول: واژه‌های موجود در فارسی معیار، صورت زیرساختی هستند و همخوان های پیوسته /f/ و /v/ در جایگاه ابتدایی کلمه یا آغاز هجا، به همخوان های انسدادی [p] یا [b] تبدیل می‌شود.

فرضیه دوم: واژه‌های موجود در گونه‌های زبانی استان کرمان، صورت زیرساختی هستند و همخوان های انسدادی /p/ یا /b/ در جایگاه ابتدایی کلمه یا آغاز هجا، به همخوان های پیوسته [f] یا [v] تبدیل می‌شود.

با توجه به داده‌های بالا، تناوب واجی در جایگاه آغاز هجا یا ابتدای واژه دیده می‌شود. بر اساس معیار "پذیرفتگی آوایی"، این جایگاه‌ها، جایگاه تقویت هستند و تبدیل همخوان های پیوسته به انسدادی، نوعی تقویت به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، بر اساس معیار "طبیعی بودن" نیز، فرآیند تقویت در موضع آغازی، فرآیندی رایج است. از این رو، فرضیه اول پذیرفته می‌شود؛ یعنی همخوان سایشی /f/ صورت زیرساختی است و در جایگاه آغاز هجا یا آغاز واژه، به جفت انسدادی خود، یعنی [p] تبدیل می‌شود و قاعده این فرآیند، به صورت زیر نشان داده می‌شود:

قاعده ۸:

$$f > p \begin{cases} \text{\$} - v \\ \# - v \end{cases}$$

$$\begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{پیوسته} \\ + \text{لیبی} \\ - \text{واک} \end{bmatrix} > \begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ - \text{پیوسته} \end{bmatrix} / \begin{cases} \$ - [\text{همخوانی}] \\ \# - [\text{همخوانی}] \end{cases}$$

قاعده ۸، بیانگر تبدیل همخوان پیوسته و ملازی /f/ در جایگاه آغاز هجا یا در جایگاه آغاز هجا و اژه، به همخوان انسدادی هم محل تولید خود، یعنی [p] است. در این قاعده، \$ نماد مرز هجا، # نماد مرز واژه و V نماد واکه است.

قاعده ۹:

$$v > p / b \begin{cases} \$ - v \\ \# - v \end{cases}$$

$$\begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ + \text{پیوسته} \\ + \text{لیبی} \\ + \text{واک} \end{bmatrix} > \begin{bmatrix} + \text{همخوانی} \\ - \text{پیوسته} \end{bmatrix} / \begin{cases} \$ - [\text{همخوانی}] \\ \# - [\text{همخوانی}] \end{cases}$$

قاعده ۹، بیانگر تبدیل همخوان پیوسته و واکه دار v، به همخوان های انسدادی [p] و [b] در جایگاه های آغاز هجا یا ابتدای واژه است.

۲-۵- وضعیت گونه های زبانی استان کرمان در نمودار زبان های ایرانی

نگارنده با مراجعه به چهار منبع درباره گونه های زبانی استان کرمان، به نتایج زیر رسیده است:

- ۱- یارشاطر در مقدمه دهخدا، زبان ها و لهجه های ایران کنونی را به چند گروه تقسیم کرده است. این تقسیم بندی بر اساس ویژگی های آوایی، واژگانی و نحوی مشترک میان این زبان ها است در ابتدا، زبان ها به دو دسته غربی و شرقی تقسیم می شوند.

زبان های ایرانی شرقی که امروزه رایج هستند، بدین قرار است: ۱- زبان آسی، ۲- زبان یغنوبی، ۳- زبان پشتو، ۴- لهجه های فلات پامیر.

زبان های دسته غربی که کثرت و تنوع بیشتری دارند، شامل زبان های زیر هستند: ۱- زبان بلوچی، ۲- زبان کردی، ۳- لهجه های ساحل دریای خزر، ۴- لهجه های مرکزی، ۵- در نواحی شمالی لهجه های مرکزی، دسته دیگری از زبان ها و لهجه ها وجود دارد که اغلب به دسته غربی زبان های ایرانی متعلق اند.

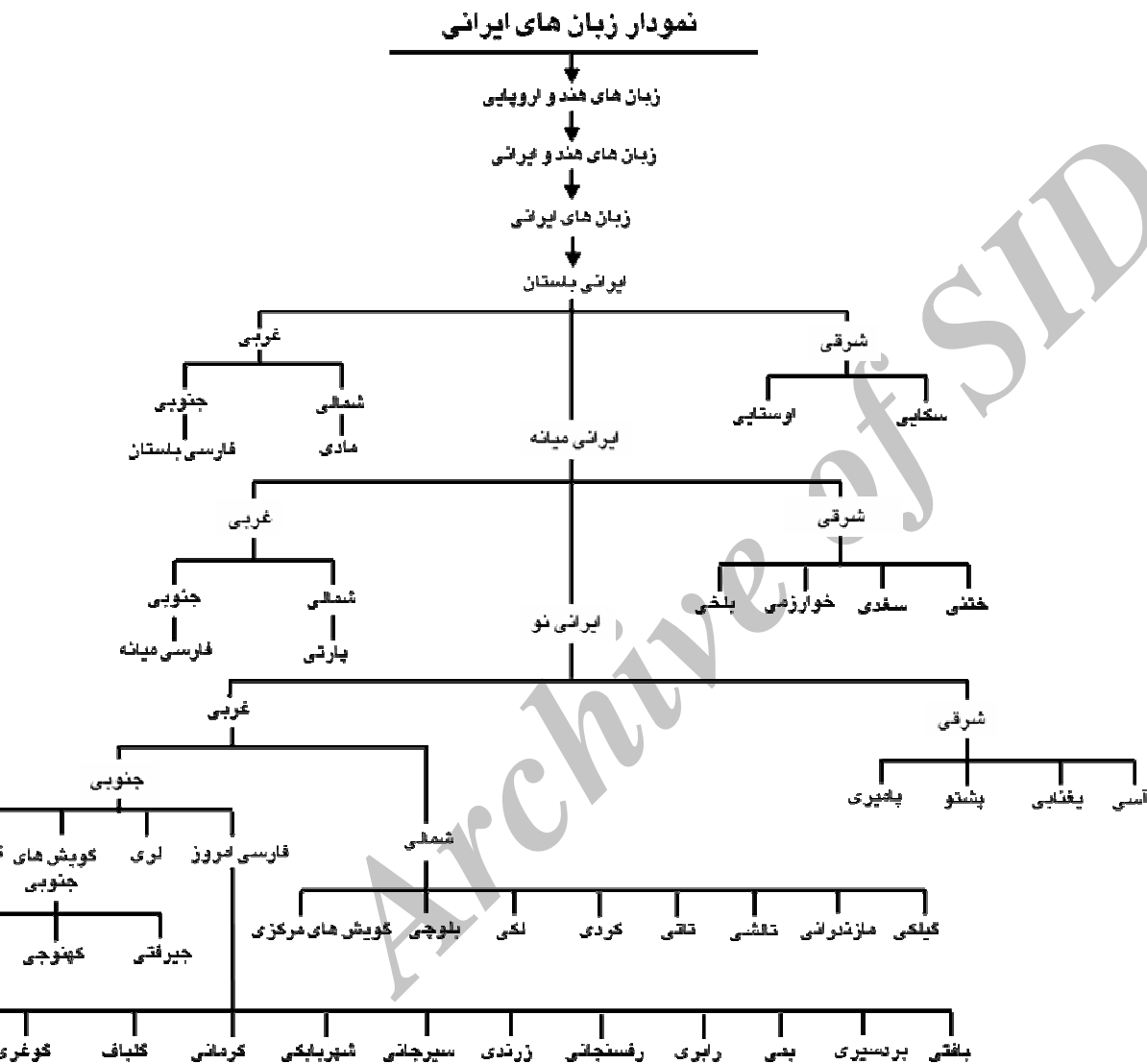
زبان های غربی ایرانی نیز به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم می شوند. در این منبع به گونه های زبانی استان کرمان اشاره نشده است، تنها در دسته لهجه های مرکزی ایران گفته شده که این لهجه ها در برخی از جهات، حد فاصل میان لهجه های شمال و لهجه های جنوبی دسته غربی محسوب می شوند و از حوالی قم تا حوالی یزد و کرمان و نزدیکی شیراز متداول می باشند. البته نویسنده در اینجا تنها به لهجه زرتشتیان یزد و کرمان یا لهجه بهدینان (که اندکی با یکدیگر متفاوت اند) اشاره کرده است. (یارشاطر ۱۳۷۷: ۳۵-۲۱)

۲- رضایی باغبیدی معتقد است گویش هایی که هم اکنون در ایران صحبت می شوند، شامل دو شاخه شمال غربی و جنوب غربی هستند. شاخه جنوب غربی، همان فارسی معیار است. از آنجا که گونه های زبانی استان کرمان، هم خانواده با فارسی معیار هستند، همگی در دسته جنوب غربی قرار می گیرند. (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۳: ۱).

۳- ویندفور، زبان ها و گویش های ایرانی را به صورت فهرست وار بیان کرده و به طبقه بندی آنها پرداخته است. از جمله یکی از طبقه بندی های موجود، بر اساس معیارهای تاریخی، جغرافیایی و گویش شناختی است. نگارنده در این کتاب، به گونه کرمانی و همچنین گونه های زبانی استان کرمان اشاره نکرده است. (Windfur, 2010:9)

۴- کلباسی، تقسیم بندی گونه های زبانی استان کرمان را به صورت نمودار ۱ می داند. وی از میان برخی از گونه های زبانی استان کرمان، نظیر بافت، بردسیر، بم، جیرفت، رابر، رفسنجان، رودبار جنوب، زرنده، سیرجان، شهربابک، کرمان، کهنوج، گلباف، گوغر و میمند، ۱۲ گونه زبانی را مانند فارسی معیار می داند و ۳ گونه دیگر، از جمله جیرفتی، رودبار جنوب و کهنوجی را در دسته گویش های جنوبی ایران قرار می دهد. از آنجا که درک گونه های جیرفتی برای فارسی زبانان و همچنین فارسی زبانان گونه های کرمانی تا

حدی دشوار است، نگارنده در این پژوهش به بررسی گونه‌های بافت، بردسیر، بم، رابری، رفسنجان، زرنند، سیرجان، شهربابک، کرمان، گلباف، گوغر و میمند می‌پردازد که همگی در زیر شاخه فارسی امروز (نمودار ۱) قرار دارند (کلباسی، ۲۰، ۱۳۸۸).



نمودار ۱: نمودار زبان های ایرانی (کلباسی، ۲۰، ۱۳۸۸)

۳- نتیجه گیری

با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های موجود در زیر بخش‌های ۴-۱، ۴-۲ و ۴-۳، ۱، بسامد فرآیند درج در گونه‌های زبانی استان کرمان، نسبت به سایر فرآیندهای تقویت بیشتر است و سپس، فرآیند واک‌دارشدگی و انسدادی‌شدگی از بسامد بیشتری برخوردارند. دامنه عملکرد فرآیندهای درج، انسدادی‌شدگی و واک‌دارشدگی در آغازه هجا، از مهم‌ترین جایگاه‌های تقویت محسوب می‌شود که در مواردی، خلاف نظریه زایشی رفتار کرده و فرآیندهای تقویت مورد بررسی در جایگاه‌های میان دو واکه، پایانه هجا و پایان واژه که از جایگاه‌های تضعیف‌اند، رخ داده است؛ مثلاً بعد از حذف همخوان چاکنایی پایانی /h/ اگر واژه بعدی با واکه آغاز شود، غلت /j/ یا /w/ درج می‌شود. علاوه بر این، درج غلت‌های مربوطه در جایگاه میان دو واکه، بستگی به مشخصه‌های واکه افزوده شده دارد. اگر واکه افزوده شده، واکه غیر افتاده /i/ باشد، غلت /j/ درج می‌شود و برای واکه افتاده /o/ غلت /w/ درج می‌گردد (زیر بخش ۴-۱-۱). در گونه‌های زبانی استان کرمان، همخوان انسداد چاکنای /ʔ/ در ابتدای واژه درج می‌شود و توزیع این همخوان در گونه‌های زبانی مذکور، ناقص است و برای جلوگیری از التقای واکه درج می‌شود. در برخی از گونه‌های کرمانی، همخوان‌های /t/، /s/ و /c/، به ترتیب به جفت واک‌دار خود [d]، [z] و [] در جایگاه پایانه هجا یا پایان واژه تبدیل می‌شوند (زیر بخش ۴-۲-۱). در برخی از گونه‌های کرمانی، همخوان‌های پیوسته /f/ و /v/ در آغازه هجا یا ابتدای واژه، به همخوان انسدادی متناظر خود، یعنی [p] یا [b] تبدیل می‌شود. در برخی از فرآیندهای تقویت مورد بررسی، نظریه زایشی نقض می‌شود؛ مانند واک‌دارشدگی /t/ به [d] در پایانه هجا و نقض نظریه نشان‌داری، واک‌دارشدگی /s/ به [z] در پایانه هجا، واک‌دارشدگی /c/ به [] در پایانه هجا یا پایان واژه. نگارنده با توجه به وسعت و گستردگی استان کرمان و تنوع گونه‌های موجود در آن، نظیر بافت، بردسیر، بم، جیرفت، رابر، رفسنجان، رودبار جنوب، زرنند، سیرجان، شهربابک، کرمان، کهنوج، گلباف، گوگر و میمند، به بررسی ۱۲ گونه زبانی مذکور (بافت، بردسیر، بم، رابر، رفسنجان، زرنند، سیرجان، شهربابک، کرمان، گلباف، گوگر و میمند) که در شاخه فارسی امروز از نمودار زبان‌هایی ایرانی قرار دارند، پرداخته است. سه گونه زبانی جیرفت، رودبار جنوب و کهنوج،

از آنجا که جزء گویش‌های جنوبی قرار دارند و درک آنها تا حدی برای گویشوران فارسی‌زبان و از جمله گویشوران گونه‌های کرمانی دشوار است. با توجه به نمودار ۱ همه گونه‌های کرمانی در شاخه گویش‌های جنوب غربی از زبان‌های ایرانی نو محسوب می‌شوند.

یادداشت‌ها

- 1- insertion
- 2- stopping
- 3- voicing
- 4- . accent
- 5- . context

۶- دیگر آثار مورد مطالعه در این پژوهش (بویژه منابع مربوط به جمع‌آوری داده‌های زبانی) به دلیل محدودیت حجم مقاله تنها در بخش منابع و مأخذ ذکر می‌شوند.

- ۷- prototype

^۸ - نگارنده در شیوه‌ی انتخاب گونه‌های کرمانی از مشاوره با دکتر یدالله پرمون بهره برده است.

- ۹- The Sound Pattern of English (SPE)

10- universal tendencies

11- distribution (frequency of occurrence)

12- phonetic plausibility

13- phonological naturalness

- 14 - compensatory lengthening

۱۵- متفکر و مبهوت بودن

۱۶- مقنی، چاه کن

۱۷- در واژه‌ی "اصغر" علاوه بر واکه‌دارشدگی همخوان /G/ /s/ انسدادی، ملازی و واکه‌دار به جفت پیوسته‌ی خود [P] نیز تبدیل می‌شود.

۱۸- واکه‌دارشدگی در واژه‌های "طلبکار" و "کبک" از همخوان اول به دوم به صورت همگونی پیشرو گسترش یافته است.

۱۹- در واژه "گوسفند" /d/ پایانی از گروه دو همخوانی /-nd/ در گونه بافتی حذف می‌شود.

۲۰- نگارنده در تقسیم‌بندی گونه‌های زبانی استان کرمان، از مشاوره با دکتر ایران کلباسی بهره برده است.

۲۱- با توجه به تحقیقات نگارنده برخی از گونه‌های کرمانی در زیر شاخه‌های فارسی امروز و برخی دیگر در زیر گویش‌های جنوبی از جنوب غربی ایرانی نو قرار می‌گیرند. از این رو، نمودار زبان‌های ایرانی کلباسی (۱۳۸۸) همراه با تغییراتی آورده شده است.

فهرست منابع

- ۱- آئینه نگینی، ولی الله. (۱۳۸۲). **نگین سبز کرمان (فرهنگ گویش رابر بافت)**. چاپ دوم. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۲- ابراهیمی، کبری. (۱۳۸۶). **میمند شاهکار جاودان**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۳- اسدی گوکی، محمدجواد. (۱۳۷۹). **فرهنگ عامیانه گلباف**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۴- انجم شعاع، محمد. (۱۳۸۱). **رایج ترین اصطلاحات و گویش های کرمان**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۵- بابک، علی. (۱۳۷۵). **بررسی زبان شناختی گویش زرند**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۶- باقری، محمدباقر. (۱۳۷۶). **توصیف زبان شناختی گویش رفسنجان**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. دانشگاه اصفهان.
- ۷- بروغنی، فاطمه. (۱۳۸۶). **بررسی واج شناختی گویش سبزواری**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۸- برومندسعید، جواد. (۱۳۷۰). **واژه نامه گویش بردسیر**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۹- بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۱). **"طبقه بندی دگرگونی های گویش کرمان در مقایسه با گویش معیار و زبان نوشتار"**، چکیده مقالات نخستین همایش گویش شناسی کرمان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شه د باهنر کرمان: شورای شهر کرمان.
- ۱۰- پرمون، یدالله. (۱۳۷۵). **نظام آوایی گونه کرمانی از دیدگاه واج شناسی زایشی و واج شناسی جزءمستقل**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۱- حسینی موسی، زهرا. (۱۳۸۷). **ضرب المثل های شهر بابک**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۱۲- درزی، علی. (۱۳۷۵). **"کشش جبرانی واژه ها در فارسی محاوره ای امروز"**. مجله زبان شناسی، سال دهم، شماره دوم.
- ۱۳- رفعتی، حسین. (۱۳۷۹). **هزار مثل جیرفتی**. کرمان: مرکز کرمان شناسی.

- ۱۴- رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۳). "گویش ویدری". ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، جلد اول، شماره سوم.
- ۱۵- رفعتی، حسین. (۱۳۷۹). هزار مثل جیرفتی. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۶- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). بررسی گویش قاین. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۷- شریفی، گوهر. (۱۳۸۷). بررسی نظام آوایی گونه اقلید در چارچوب واج‌شناسی زایشی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۸- طالبیان، یحیی. (۱۳۸۱). چکیده مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی کرمان. گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان: شورای شهر کرمان.
- ۱۹- شهشاهی، سه‌لا. (۱۳۸۴). سرای میمند: تک‌نگاری روستای میمند. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۲۰- علویان، علی. (۱۳۸۸). مجموعه طنز نسیم جنوب. یزد: انتشارات اندیشمندان یزد.
- ۲۱- کامبوزیا، عالیه ک. ز. (۱۳۸۵). واج‌شناسی: رویکردهای قاعده‌بنیاد. تهران: سمت.
- ۲۲- (۱۳۸۱). "فرایندهای واجی مشترک در گویش‌های استان کرمان"، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، شماره دوازدهم (پیاپی ۹).
- ۲۳- و هادیان، بهرام. (۱۳۸۸). "طبقات طبیعی در واژه‌های زبان فارسی"، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره پانزدهم، ۱۴۳-۱۱۷.
- ۲۴- کلباسی، ایران. (۱۳۸۸). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۵- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). ساخت آوایی زبان. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۲۶- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی (متوسط). چاپ هفتم. تهران: سپهر.

- ۲۷- معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۸۱). "بررسی برخی از ویژگی‌های مهم برخی از گویش کرمان"، چکیده مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی کرمان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شه‌د باهنر کرمان: شورای شهر کرمان.
- ۲۸- مؤیدمحسنی، مهری. (۱۳۸۱). **گویش مردم سیرجان (مجموعه لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۲۹- نقوی، اکبر. (۱۳۸۶). **فرهنگ گویش گوغر**. چاپ دوم. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۳۰- نیک‌طبع، پروانه. (۱۳۸۱). "معرفی مطالعات انجام‌شده در زمینه گویش‌های مردم استان کرمان"، چکیده مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی کرمان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان: شورای شهر کرمان.
- ۳۱- نیل‌مکنزی، دیوید. (۱۳۷۹). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۳۲- یارشاطر، احسان. (۱۳۷۷). "زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی"، در لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه و چاپ دانشگاه تهران.
- ۳۳- یوسفیان، پاک‌زاد و عباسلو، الهام. (۱۳۸۹). "واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به پسته در لهجه سیرجانی"، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران، شماره دهم و یازدهم. سمنان: انتشارت دانشگاه سمنان.
- 34- Baerquest, D, A. (2001). **phonological Analysis: A Functional approach**. Second Edition. Texas: SIL.
- 35- Carr, P. (1999). **English Phonetic & Phonology**. Firth Edition. Blackwell.
- 36- Chomsky, N. & Halle, M. (1968). **The Sound Pattern of English**. Harper & Row.
- 37- Crystal, D. (1992). **An Encyclopedic Dictionary of Language & Languages**. Firth Edition. Blackwell.
- 38- (2003). **A Dictionary of Linguistics And Phonetics**. Fifth Edition. Blackwell.
- 39- Goldsmith, J., (1999). **Phonological Theory: The Essential Reading**. Blackwell Publishers. Massatusetts, USA.

- 40- Harris, J. & Lindsey, G. (1995). **The elements of phonological representation**. in Hayes, B. (2009). **Introduction Phonology**. London: Wiley- Blackwell.
- 41- Hyman, L. M. (1975). **Phonology: Theory and Analysis**. USA: Holt: Rinehart & Winston Inc.
- 42- Kenstowicz, M. (1994). **Phonology in Generative Grammar**. Firth Edition. USA: Blackwell Publishers.
- 43- Kenstowicz, M. & Kisseberth, C. (1979). **An Introduction to Phonology**. Essex: London.
- 44- Windfur, G.(2010). **The Iranian Languages**. Routledge: UK-EN.

Archive of SID